



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۳۳	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۱۱
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم					
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»					
عنوان ۳	معانی کلیه سوره حمد					
عنوان ۴	دلالت سوره بر ضرورت مقام امامت					
عنوان ۵	نماز، تعلیم نظری و عملی اسلام					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

گفتیم در تفسیر سور قرآنی، ابتدا به ساختار سوره به صورت مختصر، متعرض می شویم که در سوره حمد، انجام گرفت. سپس گفتیم در مرحله دوم هم معنای کلی و اجمالی یک سوره را مطرح می کنیم و به معانی کلیه سوره می پردازیم که صورت کلی سوره را ارائه می دهد. این دو کاری که می کنیم، مربوط به کل سوره است. بعد در مرحله های سوم و چهارم به آیات می پردازیم؛ در مرحله سوم به مفردات آیات و در مرحله چهارم به تفسیر آیات.

معانی کلیه سوره حمد

مرحله اول را بحث کردیم و بحث ما در این جلسه، در بیان معانی کلیه این سوره پربرکت و پر عظمت است. در این سوره، چهار دسته از معانی مطرح شده که عبارتند از:

۱. مبدأ و معاد: دو بخش از سوره مربوط به تبیین مبدأ و معاد خلق است.
۲. توحید در خالقیت: بخش سوم مربوط به توحید است که شامل توحید در خالقیت و توحید در امر می شود. یعنی هم توحید تکوینی و هم توحید تشریعی را بیان می دارد؛ هم آن کس که می آفریند، جز خدا نیست و آن که فرمان می دهد، جز او نمی تواند باشد که با «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» فهمیده می شود و بیانگر توحید است؛ هم توحید در آفرینش تکوینی و هم در توحید تشریعی که معنای «الْأَلَهُ الْخَلْقِ وَالْأَمْرِ» که در آیه «سخره» آمده. این آیه، بسیار پراهمیت است که می فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۱.

۱. سوره اعراف: ۵۴.

این آیه از آیات توحیدی عجیب قرآنی است که در «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» جار و مجرور مقدم، نشان دهنده حصر است و افاده حصر می کند؛ یعنی تنها و تنها، آفرینش از آن اوست و نیز فرمان هم تنها به او تعلق دارد. همین معنا در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» هم آمده است و هم افاده توحید تشریعی شده: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»؛ و هم افاده توحید تکوینی که «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» مفید آن است و بیان می دارد در این جهان، آن کس که کارها را انجام می دهد، کارها، قدرت، خلق و آفرینش، تنها و تنها در اختیار اوست. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» چون تشریع به دست اوست؛ «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» چون آفرینش به دست اوست.

این معنای سوم است. پس مبدأ و معاد در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است که این سیر مبدأ تا معاد هم تبیین شده و «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در حقیقت، اشاره به سیر مبدأ تا معاد و سیر بین مبدأ و معاد از یک سو، و توحید در تشریع و تکوین از سوی دیگر است.

۳. امامت و ولایت: بعد از همه اینها نوبت به مسأله امامت و ولایت می رسد که در «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» مطرح شده. ما در شرح معانی مفردات این سوره، ذیل «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» خواهیم گفت که اصولاً نعمت در قرآن کریم بر دو نوع است:

❖ نعمت نامة: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»؛

و در جای دیگر از زبان حضرت یعقوب علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام در تعبیر خواب او بعد از اینکه به پدر گفت:

«إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ»؛^۱

و پدرش گفت:

«لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ»؛^۲

تعبیر خواب یوسف علیه السلام است که یعقوب علیه السلام آن را بیان کرد. اینکه هم در خلال سوره، هر جا یادی از یوسف علیه السلام

می کرد، به او می گفتند:

«تَاللَّهِ تَفْتَنُوا تَذَكَّرْ يَوْسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ»؛^۳

پاسخ می داد:

«أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛^۴

من چیزی می دانم که شما نمی دانید؛ چون خواب یوسف علیه السلام را خودش تعبیر کرده و همین بود که:

«وَكَذَلِكَ يَحْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛^۵

قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛^۶

۱. سوره مائده: ۳.

۲. سوره یوسف: ۴.

۳. همان: ۵.

۴. همان: ۸۵.

۵. همان: ۸۶.

۶. همان: ۶.

﴿كَذَلِكَ﴾ یعنی خوابی که تو دیدی. ﴿أَتَمَّهَا﴾ و اتمام در اینجا، اشاره به مقام امامت است. بحث در این است که خدا تو را به مقام امامت می‌رساند و این مقام، اولی، اکبر و اسمی از مقام رسالت و نبوت است. البته شاید تعبیر «اسمی» از مقام رسالت، چندان کافی نباشد؛ چون ما در آینده خواهیم گفت که اصلاً رسالت، همیشه مقرون با امامت است و ما بنابر تتبعی که در آیات کریمه قرآن و روایات کرده‌ایم، به این نتیجه رسیدیم که ما نبی هم داریم که غیر رسول است. نبی الزاماً لا یبعث الی الناس، اما اگر مبعوث الی الناس شود تا مردم را رهبری کند، امام می‌شود؛ لذا رسول، کسی است که هم نبی باشد و هم امام. لذا این درست است که بگوییم همیشه امامت بعد از مقام نبوت و بالاتر از آن است؛ اما رسالت، همیشه مقترن با مقام امامت است.

پرسشگر: ...

معظم‌له: ظاهراً نمی‌شود؛ چون معنای رسول، کسی است که اُرسل الی الناس و این هم یعنی اُرسل الی الناس لکی یقودهم و یرمهم و یهدیهم. اما این مطلبی که می‌گویید ما بر این، نه دلیل عقلی داریم و نه دلیل نقلی.

پرسشگر: یعنی حضرت یوسف علیه السلام هنوز به امامت نرسیده بود؟

معظم‌له: معنایش این است که امام بود؛ ولی هنوز رسول نشده بود. وقتی، رسول می‌شود که به مقام امامت، تعیین گردد و در این صورت است که یُرسل الی الناس.

پرسشگر: ...

معظم‌له: عرض کردیم که از آیات سوره شعراء که می‌فرماید: ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾^۱، اطاعت به معنای مقام امامت است؛ مقامی که مطاع بین الناس است و مردم باید از او اطاعت کنند و تکلیف به اطاعت از او دارند. یعنی امر می‌کند و آمر و ولی امر است. ﴿أَطِيعُوا﴾ یعنی صاحب امر است و امام، کسی که امر و فرمان به دست اوست. می‌تواند فرمان بدهد و مبلّغ تنها نیست. اینطور نیست که بخواهد امر خدا را منتقل کند یا حکم خدا را به مردم بازگو کند. نبی، حکم را برای مردم، بازگو می‌کند و واسطه وحی الهی و بیان خداست؛ ولی چنان نیست که امر کند و لازم باشد به امر او امتثال کنند. در قضیه طالوت می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ اَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۲؛

چرا خودش نیامد رهبری کند؟ چون نبی بود و هنوز به مقام امامت نرسیده بود که بخواهد فرمان دهد. مقام امامت، مقام فرمان‌دهی و فرمان‌روایی است؛ فرمان می‌دهد؛ لذا آمد و گفت:

﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾^۳؛

معلوم می‌شود که رسول، طالوت بوده. طالوت است که رسول، ملک، صاحب امر و صاحب فرمان است؛ یعنی نبی‌ای است که امام است و لذا رسول است.

۱. سوره شعراء: ۱۰۷ و ۱۰۸؛ ۱۲۵ و ۱۲۶؛ ۱۴۳ و ۱۴۴؛ ۱۶۲ و ۱۶۳؛ ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲. سوره بقره: ۲۴۶.

۳. همان: ۲۴۷.

یا در سوره شعراء که از لسان حضرت نوح علیه السلام، هود علیه السلام، صالح علیه السلام و ... می فرماید: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»؛ گفته «اطیعونی» نه «أطیعوه». این نکته ای مهم است؛ چون اگر می گفت: أطیعوه، یعنی کارش فقط کار نبی است که به اطاعت از خدا فرمان می دهد؛ ولی وقتی گفت اطیعونی، یعنی مقام امر و فرمان دارد:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛^۱

یا آیه دیگری که می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطِيعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛^۲

که روشن تر است و این معنا را تأیید می کند که رسول، مقام فرمانروایی دارد؛ یا امر فیطاع. و چون یا امر، ولی امر است و چون ولی امر است، امام است و امام ولایت امر دارد که مقامی بزرگ است. بالاترین مقامی که برای بشر، متصور است، همین است که خدا به او حق فرمان دهد؛ چون فرمان مخصوص خداست و آن که به او اختصاص دارد که به اقتضای آیات:

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»؛^۳

«وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا»؛^۴

«لَهُ الْمُلْكُ»؛^۵

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ»؛^۶

ملک، حکم، امر و نهی، همه از اوست و این اختیار عجیب و بسیار مهم را به یکی از عباد صالح خویش می دهد. این مقام امر است که شخص با آن، ولی امر و اولی الامر می گردد؛ لذا فرمود:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛^۷

صاحبان آمرند و لذا گفتیم امر در اینجا فرمان است نه امر به معنای شیء. اولی الامر، صاحبان آمرند نه صاحبان شیء. خلاصه اینکه در «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...»، درخواست هدایت، به هدایت به صراط مستقیم، منحصر نشد؛ بلکه بعد از طلب هدایت، صاحبان صراط مستقیم را هم با «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» معرفی کرد. گفتیم که این نعمت، نعمت تامه است که نعمت امامت، ملک و فرمان است؛ لذا فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي». بر شما اتمام نعمت کردم؛ چون برای شما امام معرفی کردم و از امروز به بعد، امام بر سر شما حاضر است. این نعمت تامه و اتمام نعمت است که در سوره یوسف علیه السلام نیز همین را می گوید:

«وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ»؛

۱. سوره نساء: ۸۰.

۲. همان: ۶۴.

۳. سوره اعراف: ۵۴.

۴. سوره کهف: ۲۶.

۵. سوره انعام: ۷۳؛ سوره فاطر: ۱۳؛ سوره زمر: ۶؛ سوره تغابن: ۱.

۶. سوره آل عمران: ۲۶.

۷. سوره نساء: ۵۹.

اتمام نعمت بر آل یعقوب، همین مقام امامت است که به یعقوب علیه السلام داد.

﴿كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ﴾

که همان مقام امامت است؛ آنجا که فرمود:

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾^۱

یا در آیه دیگر فرمود:

﴿أَمَّا يَخْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^۲

این ملک، فرمانروایی است نه ملک نبوت؛ بلکه «الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» نبوت است.

یا در سوره انعام بعد از اینکه می فرماید: رسل الهی را از نسل ابراهیم علیه السلام آوردیم و معین کردیم، فرمود:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ﴾^۳

علاوه بر نبوت، حکم هم به آنها دادیم. این حکم، همان فرمان است. می فرماید به آنها حکم دادیم یعنی مقام فرمان و امر و نهی، عطا کردیم.

به هر حال، «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» اشاره به این نعمت تامه‌ای است که خدای متعال به نبی یا امام می دهد و او هم نعمت تامه بر مردم می شود و خدا نعمتش را بر مردم، تمام می کند به تعیین امامی که دستشان را بگیرد و به مقصد برساند. دیگر از این، چیزی بالاتر نیست که مردم یک امام داشته باشند و امام دست مردم را بگیرد و به مقصد برساند.

دلالت سوره بر ضرورت مقام امامت

فرق امام و نبی در این است که نبی الزاماً رساننده به مقصد نیست؛ بلکه کارش ابلاغ احکام الهی است؛ اما امام، دست مردم را می گیرد و به مقصد می رساند؛ لذا نبی به عنوان مقام امامت به سراغ مردم می رود تا ابلاغ کند؛ اما «الإمام كالکعبة یؤتی ولا یأتی»^۴؛ امام باید به او اقتدا شود و به دنبالش بیایند، اما نبی می رود ابلاغ می کند و اگر رسول باشد، هر دو کار را می کند؛ هم ابلاغ می کند و پیام خدا را می رساند؛ هم دستیگری می کند؛ طبیب دوار بطبه. اما وقتی که نبی، ابلاغ کرد و همه کارها را انجام داد، باید امام بعد از خودش را معین سازد و نمی تواند چنین نکند؛ چون فرمود: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ». خود همین سوره حمد، علاوه بر همه معانی، دلالت بر ضرورت امامت دارد؛ چون معلوم می شود که صراط، بدون اینکه انعمت علیهم در کار باشد، نمی تواند هدایتگر باشد. خدا می تواند با «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» آیه را تمام و رها کند؛ اما باید در خارج، کسانی باشند که انعمت علیهم باشند و مردم را دستیگری کنند تا «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» تحقق یابد. لذا این سوره، تمام معارف اسلامی را در خود، جمع آورده است و اصول، فروع، مبدأ، معاد، توحید، امامت، رسالت و همه این معارف در خود دارد. در «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فروع هم گنجانیده شده و این صراط مستقیم، همان فروع است و همه احکام الهی در این صراط مستقیم، جای گرفته است. لذاست که این سوره چنین اهمیت دارد و در هر

۱. سوره بقره: ۱۲۴.

۲. سوره نساء: ۵۴.

۳. سوره انعام: ۸۹.

۴. در حدیثی آمده: «فَإِنَّ عَلِيًّا علیه السلام كَالْكَعْبَةِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِاسْتِقْبَالِهَا لِلصَّلَاةِ»؛ [التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام؛ ص ۶۲۷].

نمازی باید خوانده شود. در هر نماز، سوره حمد می خوانند و پس از آن، رکوع و سجود انجام می شود که یک نوع تمرین عملی اطاعت است.

نماز، تعلیم نظری و عملی اسلام

به مناسبت، بیشتر توضیح خواهیم داد که یکی از نکاتی که در نماز وجود دارد، این است که هم تعلیم نظری اسلامی است؛ یعنی از نظر اعتقادی و علم و معرفت، مجموعه کامل معرفت دینی است؛ اما علاوه بر اینکه معرفت دین به صورت کامل در آن آمده، تمرین و تعلیم عمل به دین هم آمده که همان رکوع، سجود است و قیام است؛ نمی خواهیم در این نکته، حصر کنیم؛ ولی این یکی از نکات مهم این افعال است که این قیام، رکوع و سجود، علاوه بر همه خصوصیات که در آنها وجود دارد، به شکلی است که به انسان، تعلیم می دهد به دین، عمل کند؛ برای خدا خاضع باشد؛ رکوع کند؛ سجود کند و رکوع یک مرحله اطاعت است و سجود هم یک مرحله دیگر. این تمرین اطاعت خدا و تسلیم در برابر امر اوست؛ لذا یک مجموعه بسیار کافی و وافی است و درباره آن گفته شده:

«الصَّلَاةُ عُمُودُ الدِّينِ»^۱؛

و:

«أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا»^۲؛

چون همه دین در این نماز خلاصه شده؛ هم از نظر فکر و اعتقاد و هم از نظر عمل و اطاعت عملی خارجی. اگر این قبول شود، معلوم می شود اطاعت و اعتقادات و به طور کلی دین تو قبول است؛ وگرنه معلوم می گردد که هیچ چیز شما قبول نشده.

به هر حال، این یک اشاره اجمالی به کلیات معانی این سوره و ان شاء الله در بحث آینده به سراغ مفردات این سوره بزرگ می رویم.

پرسشگر: ...

معظم له: دستگیری می کند؛ یعنی هدایت به معنای هدایت ارشادی یا دلالتی تنها نیست؛ بلکه هدایت ایصالی است. به تعبیر مفسران در اینجا می گویند هدایت ایصالی است و درست هم هست.

پرسشگر: ...

معظم له: آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۳ را آیه دیگر تفسیر می کند که می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۴؛ پس نمی شود گفت «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» یعنی تو هادی نیستی. پس چه هدایتی است؟ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» که این «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» شامل خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز می شود. پس هادی

۱. المحاسن؛ ج ۱، ص ۴۴.

۲. الکافی؛ کتاب الصلاة، باب من حافظ علی صلاته أو ضیعها، ح ۴.

۳. سوره قصص: ۵۶.

۴. سوره رعد: ۷.

است اما هادی بالله است؛ یعنی تو کاره‌ای نیستی. بله، همین که دستگیری‌اش کرده‌ای، هدایت حقیقی و از خداست. تو دستش را می‌گیری؛ اما ممکن است در میانه راه، دستش را رها کند یا دستش را بگیری و با تو باشد، ولی در حقیقت با تو نباشد.

اگر به سوره هود ع و آیات مربوط به حضرت نوح ع و پسرش برسیم، می‌گوییم که چگونه حضرت نوح ع آن پیامبر بزرگ الهی با خدا چنین صحبت می‌کند:

﴿رَبِّ إِنِّي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾^۱

می‌گوید تو به من وعده داده بودی و فرمودی که اهل تو را غرق نمی‌کنم؟ او هم از اهل من است. به او خطاب می‌شود:

﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾^۲

چرا ﴿لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾؟ چرا او می‌گوید: ﴿مِنْ أَهْلِي﴾؟ نوح ع آدم معمولی نبوده، بلکه پیامبر الهی است. معلوم می‌شود که این پسر تا آخرین لحظه، خودش را همراه پدرش نشان می‌داده. در این آیه به یک نفاق پیچیده، اشاره شده که در سوره توبه هم به رسول خدا ص خطاب می‌شود:

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْبَيْتِ لَا تَعْلَمُهُمْ خُنُّ نَعْلَمُهُمْ﴾^۳

در سوره محمد ص نیز به این، اشاره شده است و البته در آنجا فرموده:

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾^۴

خدا به رسول اکرم ص که عقل کل است و آن علم محیط را دارد، می‌گوید گاهی نفاق چنان پیچیده می‌شود که برخی از منافقان را تو هم نمی‌شناسی. این چگونه نفاقی است که رسول خدا هم نمی‌شناسد؟ نفاق کسی است که تا آخرین لحظه، خودش را همراه رسول اکرم ص نشان می‌دهد.

پرسشگر: مگر رسول خدا ص علم غیب ندارد؟

معظم‌له: هر علمی که رسول خدا بخواهد داشته باشد، نیاز به اذن خدا دارد؛ اما چرا خدا در اینجا اذن نمی‌دهد؟ چون خدای متعال برای هر مسببی، سببی قرار داده است و این نفاق چنان پیچیده است که قابل تشخیص نیست و می‌فرماید: ﴿لَا تَعْلَمُهُمْ﴾. پس گاهی دستگیری هست و امام دست او را می‌گیرد تا به مقصد برساند؛ ولی شخص در ظاهر با امام است و در باطن، لیس مع الامام و لذاست که ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾؛ ﴿فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾^۵. اینجا هم حصر است و می‌فرماید: ﴿هُوَ أَعْلَمُ﴾؛ یعنی گاهی یک فرد چنان متقی است که همه گمان می‌کنند اتقی الاتقیاء است؛ درحالی‌که چنین نیست.

۱. سوره هود: ۴۵.

۲. همان: ۴۶.

۳. سوره توبه: ۱۰۱.

۴. سوره محمد: ۳۰.

۵. سوره نجم: ۳۲.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين